

امروز ما مولانا

چندان بنالم ناله‌ها چندان بجز آرم رنگ‌ها / تاسر کنسم از آینه هنر مگر سنی رنگ‌ها / بر مرکب عشق تو دل می‌انسد و این مرکبش / در هر قدم می‌بگذرد زان سوی جان فرستگاه

یک خبر یک نگاه

حریم کلاه فرنگی عشرت آباد در تیریس ساخت و ساز

جرقیلی‌ها روز به روز بیشتر می‌شوند، اسکناس‌های آهنی بالا بالاکسر می‌روند. عمارت عشرت آباد، محاصره و منظر شمالی البرز نگار شده است. فرار نبودن این اتفاق بحد مردم همیشه فکر می‌کردند، بنابراین دست‌آنگاه‌های مشخصی است. پتاز و سایر بناهای قدیمی حفظ می‌شوند. جلسات و نشست‌ها متعددی میان اعضای شورای شهر و میراث فرهنگی با مسئولان سپاه پاسداران برگزار شده بود. این بنا مرمت شود، تبدیل به موزه شود و در هایش به روی مردم باز شود. اما اکنون منظر آن در حال مخدوش شدن است. عمارت عشرت آباد را کمتر کسی است که ندیده باشد. بنای بلند فاشتی که از دوره قاجار به جامه‌اش دست تمام خودروهایی که از دوره محرمین به سمت اتوبان صیاد شیرازی حرکت می‌کنند، برای یک بار هم شده پشت چراغ قرمز به آن عمرات خیره شده و یاد روزگار قدیم کرده‌اند. حالا این عمارت به محاصره تیریس‌ها و ساخت و سازهای جدید در می‌آید. عمارتی که پس از رویداد

خاطره بازی



ویرترین تقدس زدایی می‌کند

مجلس سیدالشهدا (ع) شهر وند

خاطر نقد خوب شاملو، تمجید کردم. به او گفتم که شما به پناه شاملو و جریانات مسلمانانه و خشونت‌آمیز را نقد کرده‌اید و این خوب است. بعد از آن ما محتای که با هم انجام دادیم، به او گفتم و محیط لیبیرال دموکراسی‌ای که در فرانسه بود، باعث شد تمجید شود و خود او بعد از مدت زمان کوتاهی در رد سخنان و تفکر کاروانش، کوشید و کتبی دیگر نوشت. اگر شما در شرایط فعلی ۵۰ و ۵۰ و ۵۰ می‌بویست، پرویز پویان، کتابش «فقط در تئوری» را می‌بویست، بودید و کتاب «فقط در انقلاب» به جای این که دست به دست و مخفیانه بچرخید، چریک‌ها قرار می‌گرفت، به کتاب مقدس تبدیل نمی‌شد. چون ویرترین، همواره تقسیم‌ناهی می‌کند. حتی اگر امیر پرویز پویان زنده نبود، این کتاب ارتدق می‌کرد.

در این کتاب، به نقد شاملو پرداخته و در این کار، به لژی دیره «اشاره می‌کند. «دیره» نویسنده کتابی به نام «فقط در انقلاب» است. او در این کتاب به توجیه مبارزه مسلمانانه و تفسیر آن پرداخته است. چندسال بعد از زمانی که دیره از امریکای لاتین به فرانسه برگشت، کتابی نوشت با عنوان «فقد سلاح». در دیره این کتاب تمام تئوری‌های کتاب قبلی‌اش را به نقد کشیده است. البته این کتاب هیچ‌گاه در ایران ترجمه و چاپ نشد. کتاب اول «فقط در انقلاب» در اوامد شاملو در بخش که احمد شاملو را تحلیل کرده است، شمار دوران حماسی شاملو پرداخته است. بعد از دهه ۵۰ که جریان مبارزه مسلمانانه در ایران آغاز شد، اشعار شاملو در این دوره به نام «حماسی» می‌شناخته شدند. او که شاملو دایما در حال سرودن اشعار حماسی برای جریان‌های مسلمانانه بود. شعرهای مثل «هشتر آه» که مرده محمد مختاری



هوشنگ ماهروبیان

یکی از دوستان نویسنده ام، آقای محمد مختاری صاحب کتابی به نام «هشتر آه» در مرام معاصر است. نویسنده در این کتاب به تحلیل ۴ شاعر پرداخته است. نیما مشیج، مهدی اخوان ثالث، فرغ فرخزاد و احمد شاملو در بخش که احمد شاملو را تحلیل کرده است، شمار دوران حماسی شاملو پرداخته است. بعد از دهه ۵۰ که جریان مبارزه مسلمانانه در ایران آغاز شد، اشعار شاملو در این دوره به نام «حماسی» می‌شناخته شدند. او که شاملو دایما در حال سرودن اشعار حماسی برای جریان‌های مسلمانانه بود. شعرهای مثل «هشتر آه» که مرده محمد مختاری

برش

گفتاری از جان اشتاین بک



بگستر آندونیویو بخشد. نویسنده گل‌نادر استی هم هستند که از این مدتی کوتاه، کارشان را برای می‌برند. ولی نه برای سنتی دراز، نه برای مدتی دراز. من سه این نتیجه رسیدم که گاهی گزینش یک شخص برگزیده به گونه مخاطب، بسیار کار ساز است. شخصی حقیقی که او را می‌شناسی، یا شخصی فرضی، باید در کنار آنها

• یک گل‌نادر نمی‌تواند در کار کلمباید شود، مگر این که، ضربه زدن به یک توپ کوچک را برای خود، مهم‌ترین چیز تلقی کند. • اگر شاهراه زندگی، تنها خود نبیند، آینه داشته باشد و می‌بایست تنها یکی از آنها را برگزید، چه کسی می‌تواند ادعا کند که کدامیک بهتر است؟ • از هر رویدادی که رخ می‌دهد، باید دیدی گرفت.

آدمی نمی‌تواند همه چیز را داشته باشد. آدمی تنها زمانی می‌کوشد چیزی را ثابت کند که نسبت به آن چوب آسوده‌نشیند. هر اسلانی، برای خود بهایی دارد، ولی بهای نویسنده - نویسنده‌ها را به سادگی نمی‌توان روشن کرد و کلمباید، نمی‌تواند به این بهای حقیقی، بخشد. • تخصصی از روی یک نویسنده این است که بگذارد کسی کتبش را بخواند. • یک کتاب مثل یک انسان است. باهوش و کوهن، دلیر و سوزناز و باهوش. • به یک خرده‌گیر اگر رو بدی، خودش را دلتی روزگار می‌داند. • وظیفه نویسنده این است که تعالی بخشد.

امروز به چی فکر می‌کنی

تو جای من!

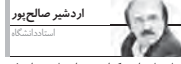


مهدی پهلوی

چند روز پیش رفته بودم تفرنگ بهارم، بخرم دوستی گفت اگر رفتی علاءالدین، برو طبقه‌های زیر با بالا، کیمت‌ها ازون ترازم هم رقم طبقه زیر همگفت. یکراست رفتم درون مغزهای و گفتم یک گوشسی می‌خواهم با اسلان قیمت که فلان کار کرده‌ا راه داشته باشی، یکی کو گوشسی آورد و داشت توضیح می‌داد که خمی میانسلا با با خدراست، آمو و قیمت‌ها برسد رفت. چند دقیقه بعد، همان زن در حالی که بر سر مرد جوانی داد می‌زد، بر گشت و گفت آقا! مگه شما گفتی این گوشسی ۱۰۰ هزار تومان؟ فروشنده سریع فهمید که این خلیم با همکارش در طبقه همگفت، بحث کرد است گفت: به این مدل رو نگفتم! گفتیم خلیم، خبر از دیکه، حالا که همکار تو دبی، زدی زیر حرفت، بعد با خلیم از مغازه بیرون رفت، هنگامی که رفتند، فروشنده به من گفت: به نظر شما می‌توانم پیش همکارم یکم که ۱۵۰ هزار تومان، گرون فروخته؟ طرف می‌گفت: ۱۰۰ هزار تومان، فروخته ۱۵۰ تومان و من هم همین که تو نیمه خودم گرفت و فروشی نکنم، هنر کردم عزیز!

بی مناسبت

از خانواده ایرانی خبری نیست!



اردشیر صالح‌پور

شهری که خواب نداشته باشد، آراش زین ندارد. قصد نجات شهیر از اندام که قصد، توصیف وضع کنونی آن است. اکنون همه ما شهرن می‌باشیم، شهرن به ندادن‌های سبزش از دست داده‌است. مردم‌تانی یکی در میان سره می‌کنند، روز عقیلی می‌شوند. - دیگر نمی‌گویم! دگر دیگر یکدیگر را اندام، دیدی‌ها آدها وقتی که کاز هم عبور می‌کنند، به نسیه، احترام کالان از سر برمی‌دانند. اندام روز و روزگاری هم برمی‌دارند. او ده داریم که نفسمان را بند می‌آورد. سقفا بلند شده، بوی فاضله می‌دهند، فاضله‌ای که میان من و تو است. آفر بلند که دیگر همشهریان، هم را نمی‌بینند! اینجا اینجا همه‌ها تراکم و راه آمدن جلال از است که اولیاد دارد. باغ‌های دیگر آری نیست. راه‌ها به نگویند بهتر است! این باغ‌ها در تهران ساسونت با خود پیام‌های دارد. البته پیام که نه، واقعیت‌ها انتقال در تعریفی از حل و روز امروز شهر ما دارد. شهری که از نظر من بی‌کویت است و می‌تواند تمام اتفاقات آن در یک روز پیش‌بینی کند. در این شهر، هر روز از راه می‌بینید که کیف سندان است و از این خیابان به خیابان دیگر می‌روند، یا یکدیگر بر خود می‌کنند. اما اهمیت به هر می‌دهند! شهر ما روحی از دست داده است. حتی دگر تهران، شش‌ها می‌خواب نمی‌روند. به یاد دارم دیدی وقتی که خیلی شب بود، به خیابان‌ها می‌دیدم هیچ صابنی نمی‌شدند. چشم شهرن در خواب رفته بود. اما اکنون خواب از سر شهر بریده است. شش‌ها هم خواب ندارد.

شاطر

کاشت درخت در حاشیه خیابان ولی عصر (عص)



مجلس سیدالشهدا (ع)

مجلس سیدالشهدا (ع)

مجلس سیدالشهدا (ع)